

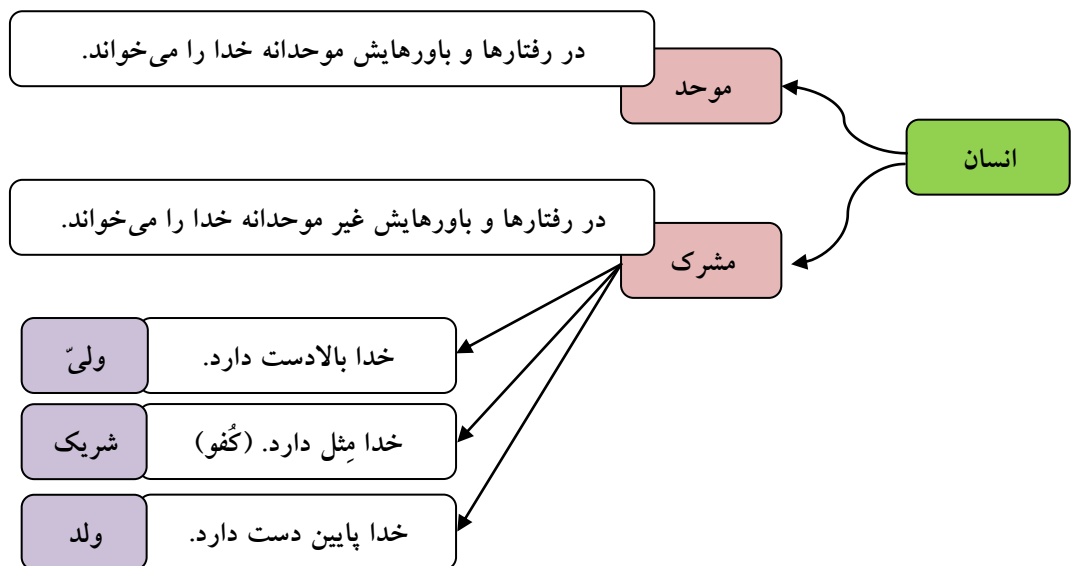


سوره مبارکه زمر

جلسه پنجم: ۹۲/۱۱/۱۲

* ادامه آیات:

- آیه ۴: در قرآن بعضی از سخنان بسیار عجیب است مثلاً در آیه ۴ خدا گفته است: «اگر خدا می‌خواست برای خود فرزندی بگیرد، قطعاً از [میان] آنچه خلق می‌کند، آنچه را می‌خواست برمی‌گزید.» ممکن است هیچ‌گاه نشنیده باشید که کسی برای خدا فرزند قائل باشد. بنابراین معلوم است در دل این سخن معانی زیادی خوابیده که باید به آن معانی دقت کرد.
- یکی از آن معانی این است که انسان دو حالت در رابطه با خدا دارد: ۱- موحد بودن ۲- موحد نبودن
- «انسان موحد» همه کارهایش را بر مبنای حکم خدا انجام می‌دهد. حتی لبخند زدنش هم بر اساس حکم خداست.
- «انسان مُشرک» یعنی انسانی که موحد نیست. یعنی در خیال، ذهن، رفتار، باور و ... فکر می‌کند غیر خدا هم کاره‌ای است.
- مُشرک بودن سه حالت دارد:
 - ۱- خدا بالادست دارد. به این معنا که خدا زیر دست کسی دیگر است. به معنای ولیّ داشتن است.
 - ۲- خدا مثل دارد. مثل به معنای کُفو و هم تراز داشتن است.
 - ۳- خدا پایین دست دارد. به معنای ولد داشتن است.



- هیچ شرکی در عالم خارج از این سه حالت نیست. خصوصاً نوع سوم. مشرکین در نوع سوم به حاکمیت اسباب بیش از آن چیزی که لازم است، معتقد هستند. البته به خدا هم معتقد هستند اما اسباب را شریک خدا قرار می‌دهند.
- در هر سه نوع شرک، افراد برای خدا صفاتی قائل می‌شوند که جنبه مخلوقیت دارد.
- آیه ۴ شرک در لایه سوم را بیان می‌کند.
- یکی از موضوعات سوره مبارکه زمر، مقابله با شرک از مقوله نوع سوم است.

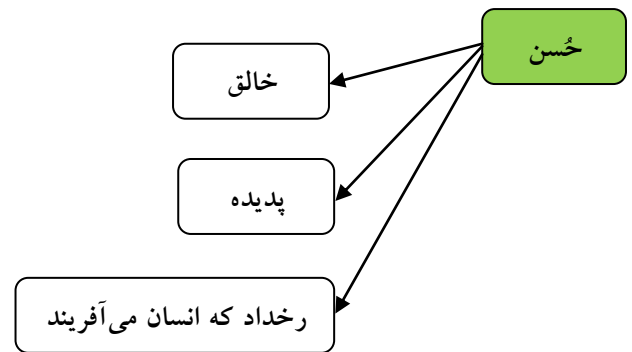
- آنچه که حُسن را به سوء تبدیل می‌کند یکی از این سه نوع شرک است.

- آیات ۵ تا ۹:

- جلسه قبل راجع به حُسن صحبت شد.

- حُسن هم راجع به انسان به کار می‌رود و هم راجع به خالق.

- حُسن با هنر و هنرمندی ارتباط زیادی دارد.



- حُسن در مورد «خدا»: هرگاه رحمت خدا شامل کسی یا جایی شود و موجب رضایت و خرسندی گردد.

- حُسن در «رخداد و پدیده»: نشانه‌های شایسته که موجب کمال شیء است. نوعاً آن را با غایتش می‌سنجند. مثلاً وقتی می‌گوییم:

«این گل زیباست» یعنی برای گل کمالی را در نظر می‌گیریم که این کمال ما را خرسند می‌کند.

- توجه: در حُسن شناسی، «جلوه» کار بسیار مهم است. گاهی به خود یک کار، نظر می‌کنیم و گاهی جلوه آن کار برای ما مهم است.

مثلاً در کاری مانند «خوردن»، جلوه خوردن یعنی چگونه خوردن. «خوردن» ممکن است متناسب با کمال (غایتش) باشد که جلوه

حُسن است و اگر متناسب نباشد، جلوه سوء است. در مورد سلام کردن هم چنین است. سلام با اخم، سلام با کنایه و طعنه، سلام

برای رفع کدورت، سلام با مهربانی و راه رفتن نیز اینچنین است. راه رفتن عالمانه، راه رفتن با استغفار، راه رفتن با حیا، راه رفتن

با تکبر و ... ما در واقع با جلوه کارهایمان با مردم زندگی می‌کنیم.

- بحث «جلوه» بسیار مهم است و قابل تأمل.

- به واسطه جلوه، انسان می‌تواند در عالم بی‌نهایت، به کمال برسد. مثلاً «خوردن» محدود است اما برای چگونه خوردن، بی‌نهایت

حالت وجود دارد.

- می‌توان دائماً جلوه را ارتقاء داد و حدّ یَقِف ندارد. انسان از طریق جلوه می‌تواند به بی‌نهایت راه پیدا کند.

- همه آنچه که در هنر وجود دارد به نمایش و القاء حُسن برمی‌گردد.

※ لازم است انسان:

۱- حُسن را بفهمد و مرز بین حُسن و سوء را بداند.

۲- مراتب حُسن در هستی و زندگی خود را بداند.

۳- بداند که مهارت‌های ابراز حُسن چیست؟

۴- بداند چگونه می‌تواند دیگران را تحت تأثیر حُسن خود قرار دهد؟ (احسن / حُسن‌ورزی) (مدیریت حُسن به دیگران)

احسان یعنی دیگران را تحت تأثیر حُسن خود قرار دادن.

۵- بداند چگونه می‌تواند دیگران را به حُسن درآورد؟

«حُسن‌ورزی» یعنی دیگران را تحت تأثیر حُسن خودش قرار دادن. یک مدل غفران کردن و جبران کردن است و منظور از حُسن-ورزی فقط خوبی کردن نیست.

- اگر انسان نظام حُسن را در خود فعال کند، انسان خودش یک پدیده می‌شود که از نظر تکوینی خدا او را «مُحسِن» نامیده است. چنین انسانی به خدا و تجلّی صفاتش بسیار نزدیک می‌شود.

- خصوصیت کلی حُسن، بروز رحمت الهی و نزدیک شدن به رحمت‌اللعالمین است.

- «رحمت‌اللعالمین» حقیقت حمد است و قرب به آن جریان حُسن است. اگر کسی این مسیر را دنبال کند به مقام حمد، مقام محمود و مقام رسول خدا نزدیک می‌شود و انشاءالله با رسول خدا محشور خواهد شد. اگر کسی از این مسیر قطع شود هیچ نسبتی با رسول خدا ندارد.

- توجه مهم: از این به بعد به جای توجه به انجام وظایفمان، باید به «جلوه‌های» کارهایمان توجه کنیم تا بتوانیم به مقام حمد برسیم.

- توجه: آنچه که در عالم می‌ماند جلوه‌های حُسن و سوء اعمال است.

- مثال: در راه رفتن اگر بخواهیم مشی استغفار داشته باشیم باید هنگامی که از منزل خارج شویم بگوییم: «خدایا من نمی‌دانم چه کسی سر راه من قرار خواهد گرفت تا من دست او را بگیرم و او هم دست من را بگیرد تا هر دو با دستگیری به تو نزدیک شویم، پس خودت صحنه‌هایی را در پیش روی من قرار بده تا در راه رسیدن به تو، منجر به دستگیری من و دیگران شود». با چنین مشی‌ای انسان انتظار دارد که از خانه که خارج می‌شود صحنه‌ای را ببیند که آن صحنه دستگیری خودش به سمت خداست. حتماً در آن صحنه خیری نهفته است. اینگونه انسان شکارچی لحظه‌ها می‌شود.

- مهم است که انسان بداند می‌تواند در مسیر رفت و آمد تا محل کارش جلوه‌آفرینی کند.

- باید از خدا بخواهیم که هنگام خروجمان از منزل و به عبارت بهتر مشیمان در روز، به گونه‌ای باشد که باعث هدایت دیگران شود و به واسطه هدایت آنها هدایت خودمان هم موجب شود و نکند به واسطه حرکات نامناسب ما رنجشی در فردی به وجود آید و او از دین خدا زده شود.

- نکته: بیشترین منطقه جلوه در انسان، ناحیه چشمان است.

- نکته: کلام و مخصوصاً لحن نیز در جلوه‌آفرینی بیشترین اثر را دارد. کلام و لحن، قبل از چشم اثر دارد.

- بعضی از نیش‌هایی که افراد به دیگران می‌زنند اثرش تا آخر عمر برای آن فرد می‌ماند.

- نفسی که آلوده است به شدت محل خطورات شیطان است.

- وقتی انسان توبه می‌کند خدا سیئات او را به حسنات تبدیل می‌کند مانند جناب حرّ. ایشان به نوعی شاخص توبه در عالم هستند.

- یک توصیه عملی: با هر مشکلی مواجه شدید، یک دور تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیه) را بخوانید یکباره مشاهده خواهید کرد که همه حالات و گره‌هایتان باز می‌شود. تسبیحات حضرت زهرا (س)، سوغاتی خداوند است به آن حضرت به جای کنیز، و اثرات بسیار زیادی دارد. به نوعی کمک کار خوبی برای انسان است.

- ما باید به غیب ایمان آوریم و هم زیستی خودمان با ملائکه را باور کنیم. جلوه حسن اعمال ما که بخشی از آن به وسیله «ذکر» ایجاد می‌شود ملائکه را برای ما نازل می‌کند.

- توان ملائکه ما، بستگی به باور و توان ما دارد.

- آیه ۱۰: هر کسی خیرخواه باشد و حسن ظن داشته باشد، در واقع به خودش حسن ظن خواهند داشت.

- هر کسی ابراز حسن کند حداقل به همان اندازه حسن ظنش به خودش خواهند داد. سرش این است که انسان «صبر» داشته باشد و نشکند.

- آیه ۱۱: ما برای حسن فهمی و ابراز حسن باید ظرف درونمان را پاک کنیم.

- آیه ۱۲: برای پاک شدن احتیاج به مراقبت است.

- آیات ۱۳ تا ۱۵: حتماً باید نظام برنامه درست در زندگی پیاده شود و انسان «دیندار» شود. اگر کسی دیندار نباشد آیه ۱۵ را به او خواهند گفت.

- خدا دوست ندارد کسی در درد و رنج و غم باشد. اگر چنین سیستمی در فرد نصب نشود، به طور طبیعی از همه سو احساس ناکامی و شکست می‌کند. خدا نگران این است که انسان‌ها به این مسئله دچار شوند و به همین دلیل آنها را از این مسئله بیم می‌دهد و آنها را به «تقوا» توصیه می‌کند.

- يُخَوِّفُ اللَّهُ: یعنی خدا در انسان ایجاد نگرانی می‌کند تا افراد به نوعی خودشان را از این مهلکه نجات دهند.

- آیه ۱۶: هرگاه ظرف درونی انسان پاک شد و مراقبتی در انسان ایجاد شد نظام برنامه‌ریزی در او به وجود خواهد آمد.

- آیه ۱۷: البته ظرف بیرونی هم باید پاک باشد. «ظرف بیرونی» یعنی بستر حضور در جامعه. یعنی بستر جامعه هم باید از طاغوت پاک باشد. طاغوت نباید ولایت جامعه را به عهده داشته باشد. اینها شرایط لازم است برای اینکه انسان وقتی پاک شد بتواند خوبی‌ها و حسنش را بروز دهد.

- آیه ۱۸: خدا به عباد بشارت می‌دهد که عباد کسانی هستند که به قول گوش می‌دهند. این عباد می‌توانند در این گوش دادن، حسن ایجاد کنند یعنی قول را به صورت مرتبه مرتبه درآورند و تبعیت کنند از آن چیزی که احسن است.

- خدا اینگونه انسان را بالا برده است. ما باید اوامر خدا را بشنویم اما در اینکه این اوامر را چگونه اجرا کنیم دستمان را باز گذاشته است تا حسن اجرا داشته باشیم. انسان می‌تواند تا بی‌نهایت بالا برود. اینگونه مستحبات برای انسان جالب می‌شود زیرا با مستحبات می‌تواند تبعیت کند از احسن، در حالی که اکنون مستحبات برایمان تکلف دارد. (الذین یستمعون القول فیتبعون احسن).

- در حکومت دینی غایت افراد بر اساس شاکله و هدایت اقرب صورت می‌گیرد. یعنی هر کسی نظام شاکله‌ای دارد که سریع‌تر به هدف می‌رسد.

- «نظام‌سازی حُسن» برای هر فرد، به نسبت نزدیک بودنش به ره‌هدایت، برنامه‌ریزی می‌کند. یعنی هر کسی بر اساس شاکله‌اش هدایتی دارد.

- باید آرزویمان این باشد به جایی برسیم که بتوانیم با حُسن‌بینی دنیا را زیبا ببینیم و اگر کسی چشم‌حسن‌بینش در دنیا باز نشود در آخرت ناپیوست.

- رفتار حُسن رابطه‌ی بسیاری دارد با «خلاقیت» و اثری که می‌گذارد.

- نتیجه مهم: نظام حُسن بسیار وابسته است به مقوله‌ای به نام «تدبّر». کسی که تدبّر نداشته باشد نمی‌تواند حُسن را بفهمد.

زنگ دوم:

انشاءالله در دنیا زیارت اهل‌بیت نصیبمان شود تا معنی حُسن و دینداری و ... را بفهمیم. تا هنگامی که دیدن اهل‌بیت نصیبمان نشده است می‌توانیم به آنها توسل کنیم و از آنها بخواهیم که رفتارها و باورهایمان دارای حُسن بشود.

- آیات ۱۹ تا ۲۱:

- مراتب حُسن گاهی در «نظام انسانی» مشاهده می‌شود و گاهی در «نظام هستی»:

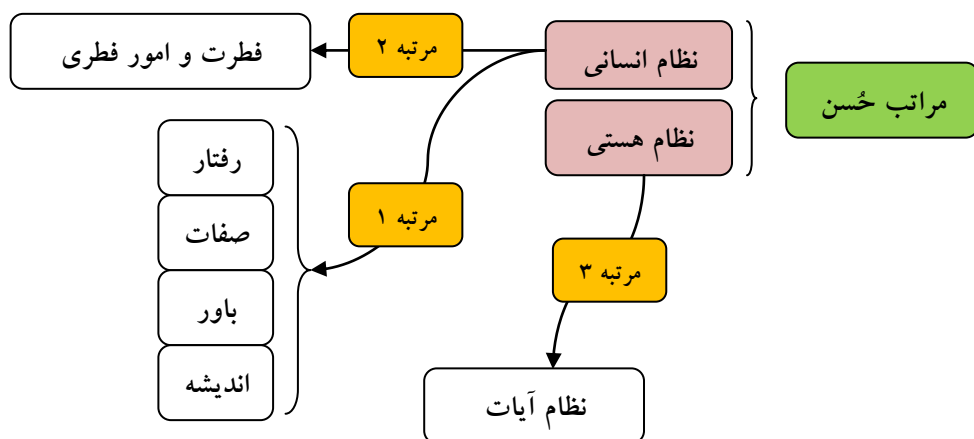
- «نظام انسانی» شامل رفتار، صفات، باور و اندیشه می‌شود و از طرفی هم شامل فطرت و امور فطری می‌شود. مثلاً انسان فطرتاً تمایل دارد فردی را کمک کند که شکسته حال است.

- امور فطری خودشان می‌توانند «مقیاس» شوند و انسان بگوید: «این امر چون فطریست پس حَسَن است».

- «تقوا» در رفتار، صفات، باورها و اندیشه‌ها، انسان را به فطرت اصلی‌اش برمی‌گرداند. «طبیعت»، انسان را از فطرت دور می‌کند و به دنیا نزدیک می‌کند. انسان هرچه دنیاطلب‌تر شود، از فطرتش دورتر می‌شود.

- در واقع امور فطری برای مرتبه قبل که رفتار، صفات، باورها و اندیشه‌هاست «مقیاس» است. در حالت کلی می‌توان گفت: هر مرتبه‌ای از مراتب حُسن برای مرتبه قبلی‌اش مقیاس است. مثال: برای اینکه بفهمیم رفتار، صفات، باورها و اندیشه‌ها زیباست آن را با فطرت تنظیم می‌کنیم. دین و احکامش، این مسئله را پوشش داده است. یعنی هرچه امری منطبق بر حکم شرعی و احکام دین باشد، فطری‌تر است.

- «نظام آیات»: وقتی اتفاقی در تکوین به وقوع می‌پیوندد انسان می‌تواند پیامی از آن اتفاق فهم کند و حُسن را به «حکمت» تبدیل کند. به این معنا که وقتی فرد بروز زیبای هر آیه‌ای را می‌بیند و می‌خواهد راجع به آن سخن بگوید به صورت یک پیام آموزنده و قابل انتقال می‌گوید. اینگونه در نظام آیات حُسن و حکمت با هم ارتباط برقرار می‌کنند.



- آیه ۲۱: آبی از آسمان نازل می‌شود، به زمین می‌آید، در زمین نفوذ می‌کند، در زمین ذخیره می‌شود و به «ینابیع (چشمه)» تبدیل می‌شود. چشمه می‌تواند زیرزمینی و یا رو زمینی باشد. مهم این است که این آب ذخیره می‌شود. این آب در کشاورزی استفاده می‌شود و در کشاورزی رنگ‌های بسیار زیبا به وجود می‌آید. (الوان در قرآن نماد خوبی برای «جلوه» است). این الوان گیاهان، برای ما حفظ بصر ایجاد می‌کند، این گیاهان هیجان ایجاد می‌کنند (بهبج). چون گیاه به نهایت رشد خودش می‌رسد می‌افتد و زرد می‌شود. بعد از اینکه زرد شد، رابطه‌اش با حیات قطع می‌شود، پس خشک می‌شود.

- از این آیه باید «حکمت زندگی» و «حکمت مرگ» را بفهمیم.

- در قاعده تکوین انسان، برای رشد صفات «چهل سال» کافیست.

- هر کسی باید به فکر باشد تا صفات نهفته‌اش را هرچه سریع‌تر شکوفا کند تا مانند گندمی نشود که کنار بقیه گندم‌هاست ولی خوشه نزده است. چنین گندمی دچار خسر شده است زیرا به او دانه داده‌اند اما آن را پوک تحویل داده است.

- البته خدا به انسان تفضل کرده و قابلیت جبران را تا وقتی در دنیا است برای او قرار داده است.

- از این آیه می‌توان حُسن را از آیات طبیعی مشاهده کرد و جنبه حکمی هم دارد و یکی از زیباترین جلوه‌های هستی است که انسان بتواند آیات را به گونه‌ای نشان دهد که مردم از آن درس بگیرند.

- توجه: اگر در آیات فقط به یک حُسن بسنده کنیم نمی‌توانیم حُسن را به صورت زنجیره ببینیم. دیدن زنجیره‌ای حُسن، «حکمت» است.

- آیه ۲۲: آیه قبل، آیات را ذکر برای اولوالالباب دانست و این آیه «شرح صدر داشتن اولوالالباب» را بیان می‌کند یعنی از ذکر مُنبعث می‌شوند ولی قاسیه‌القلوب کسانی هستند که ذکر در آنها هیچ تأثیری ندارد یعنی آیه را که می‌بینند هیچ واکنش و ظهوری در آنها ایجاد نمی‌کند.

- نقطه مقابل «قساوت»، «شرح صدر» است.

- آیات ۲۳ و ۲۴: یکی از واژه‌هایی که بحث جلوه را به خوبی نشان می‌دهد بحث وجه است. البته وجه به معنای «روی» است نه «صورت». «وجه» چیزی جز جلوه نمی‌تواند باشد.

- در وجه، جهت مهم است. «جهت»، هیچ عینیت خارجی‌ای ندارد. اما همه بدبختی و خوشبختی انسان وابسته به این جهت است. انسان باید رو به خدا باشد (وجه‌الله). یعنی در هر کاری خدا را در نظر بگیرد. مثلاً هنگام آب خوردن بسم‌الله بگوید و با بسم‌الله گفتن به سمت خدا حرکت کند.

- کسانی که عذاب می‌بینند و قاسیه‌القلوب هستند و در نظامشان حُسن و حکمت وجود ندارد، خصوصیتشان در قیامت این است که می‌خواهند کاری کنند که با آتش رودر رو نشوند در حالی که آتش در درون آنهاست.

- قرآن مانند آب است که از آسمان نازل می‌شود. بعضی از قلوب، مانند زمین‌های سخت‌اند که در آنها آب نفوذ نمی‌کند، ذخیره نمی‌شود و الوان و غیره هم به وجود نمی‌آید. اما کسی که در او قرآن ریخته شود و در او نفوذ کند تبدیل به چشمه علم، دانش و معرفت می‌شود و در او صفات، رفتارها، بارها امکان رویش پیدا می‌کنند و در او ظهور پیدا می‌کنند. به این حالتی که فرد می‌تواند

قرآن را در درون خود قرار دهد، «خشیت» گفته می‌شود. چنین کسی وقتی قرآن بر او خوانده می‌شود حتی رنگ پوستش تغییر می‌کند. یعنی می‌توان از رنگ افراد ارتباط او با خدا و ذکر الهی را فهمید.

- آیه ۲۵: سوره مبارکه زمر آنقدر زیباست که حتی وقتی آیه عذاب بیان می‌کند، به جای ترس، انسان جلوه‌گری‌اش را می‌بیند.

- آیه ۲۶: خزی: به معنای شکست و آبروریزی و از دست دادن هویت است. خوار شدنی است که به واسطه شکست ایجاد می‌شود.

- هر کسی که قساوت قلب داشته باشد یعنی انعکاس حُسن از او صورت نگیرد، در حوادث روزگار شکسته می‌شود. او با دست خود، خود را بی‌آبرو می‌کند و این نتیجه قلب با خشیت نداشتن است.

آیات ۲۷ تا ۲۹: این آیات موضوع مهمی به نام «مَثَل» را مطرح می‌کند. بیان کرده که در قرآن از هر مَثَلی ضرب شده است.

- «ضرب‌الله» یعنی متناسب با هر بستری مَثَلی جعل شده است. جعل در بستر را: ضرب» می‌گویند. زیرا ضرب به معنای زدن است. زدن چیزی را.

- وقتی «ضرب‌المثل» می‌زنیم به این معناست که در بستر زبان کلمات خاص را با هم تألیف می‌کنیم تا یک قانون کلی به ما بدهد. در معنای واژه ضرب، الفاء و توجه نیز وجود دارد.

- «زدن کسی» یعنی بنا بر دلیلی (غایت) کسی کس دیگر را می‌زند. بدون اینکه واژه تغییر کند چون بستر عوض شده است معنا تغییر می‌کند. مثلاً وقتی دشمن را می‌زنیم به این معناست که حواس دشمن را پرت می‌کنیم تا بر او غلبه پیدا کنیم.

- حال خدا ادعا می‌کند که در قرآن از هر مَثَلی آورده شده است. معنایش این است که متناسب با هر بستری حقیقتی را جعل کرده است که با دانستن آن می‌توان به بستر بالاتر سیر کرد.

- خلاصه: ضرب مثل در قرآن یعنی: خداوند در قرآن برای هر مرتبه‌ای (بستر) جریانی صعود دهنده به بسترهای فوقانی (بسترهای بالاتر) قرار داده است. مثال: اگر بخواهیم برای فرزندان درباره تمیزی و پاکی سخن گوئیم، بیان ما بر اساس اینکه او در چه سنی قرار دارد، متفاوت است. در ۷ سالگی به نوعی باید تمیزی و پاکی را برای او بیان کرد و در ۱۴ سالگی به گونه‌ای دیگر. به این کار مسیر مَثَلت گویند. یعنی متناسب با ظرفیت فرد، کلماتی استفاده می‌کنیم که قابل فهم باشد. هرچقدر مرتبه بالاتر می‌رود عمق مثل بیشتر می‌شود.

- لذا کار مَثَل عمق دادن به معرفت است. اینگونه همه آیات یک مرتبه مَثَلت پیدا می‌کنند یعنی نزول آن حقیقت در همان بستری که دارد. بنابراین به خاطر لایه مَثَلت می‌توان قرآن را در هر سنی آموزش داد.

- توجه: بسترهایی (مراتبی) که در قرآن آمده قابلیت ویژه‌ای برای کشف دارد. باید تدبر کنیم تا آن مراتب و بسترها را کشف کنیم.

- توجه: سه واژه «دین»، «مَثَل» و «وعده» ظاهراً با هم ارتباطی ندارند اما در واقع نظام و ساختار معنائیشان بسیار با هم مرتبط است.

- آنچه در وعده مهم است وعده را بهترین حالت و بهترین ظهور دیدن است.

- انسان در مسیر شدنش (صبروریتش) در مسیر عمل و جزای عملش حالات متعددی از راه، برایش طراحی شده است از بین این راه-

ها یکی دارای حُسن و جلوه بیشتری است. مهم این است که گزینه‌ای را تصدیق (انتخاب) کند که دارای حُسن بیشتری است. این

منطق در انسان نظام قطعیت و یقینی ایجاد می‌کند که در تشخیص راه و عمل به «انما» می‌رسد یعنی این است و جز این نیست.

- بدی را نه تنها می‌توان با خوبی جبران کرد بلکه می‌توان با یک حُسن بالاتر یعنی خوبی بالاتری جبران کرد.

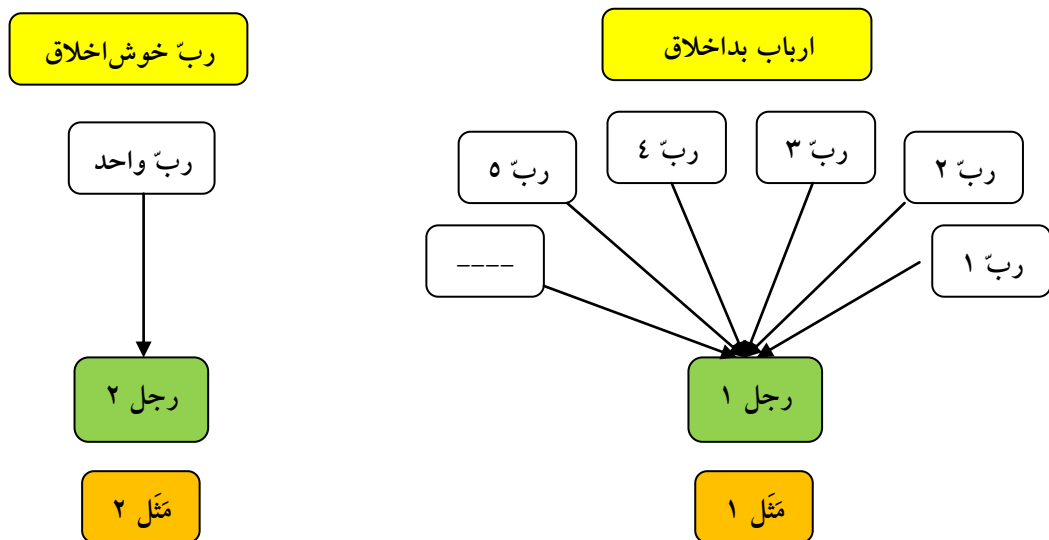
- مثل برای انسان نردبان می شود تا او به «عده الحسنی» دست پیدا کند.

- می توان گفت علت همه عقب افتادگی های ما در رفتار و گفتار و زندگی، خالی بودن زندگی مان از ضرب مثل است. زیرا در یک حالت منفعلانه قرار داریم. به خاطر بی تشخیص بودن، همان کاری را انجام می دهیم که فکر می کنیم خوب است.

- توجه: اگر بخواهیم خلاقیتمان در «حُسن فهمی» و بعد از آن در «حُسن آفرینی» زیاد شود، چاره ای نداریم جز اینکه ضرب المثل قرآنی یاد بگیریم.

- خدا در آیه ۲۹ برای ما مثلی زده است که رجلی را در نظر بگیرید. «رجل» یعنی کسی که ادعای اجتماعی بودن و ظهور دارد. او ارباب زیاد و متفرقی دارد. خصوصیت این شرکاء این است که بسیار بد اخلاق هستند. این ارباب دائماً با هم بگو و مگو دارند و با رجل نیز دعوا دارند. حال، اگر رجل دیگری که فقط یک ربّ و آقا دارد در نظر بگیرید و همان یک ربّ هم خوش اخلاق است، آیا این دو نفر در مثل بودن با هم یکی هستند؟ بدیهی است که یکی نیستند.

- این مثل را باید تعلیم داد تا همه آن را بفهمند. «اکثرهم لایعلمون» یعنی اینکه در نظام انسانی اکثر افراد خودشان را به حالتی که بدتر است واگذار می کنند و سبک زندگی اکثر انسان ها این مدل است.



- اگر کسی در رفتار، صفات، اندیشه ها و باورها و شئوناتش دچار تناقض بود، به نحوی که در تشخیص ها به اشتباه و مشقت بیفتد این فرد حتماً در مبانی خود دچار چند مبنایی بودن است. مبناهای مختلف در وجودش، او را به یقه کشی وا می دارد. کارهای او را خرسند نمی کند و به رضایت نمی کشاند. او دارای انواع درگیری هاست.

- تفرق و تشتت در فرد، نشانه آشفته گی است.

- اگر بخواهیم دینمان خالص شود دانستن این مثل بسیار به ما کمک می کند. اگر دینمان را خالص کنیم ارتباطمان با خدا قوی می-

شود و میلمان به عبادت زیاد می شود.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین